گزارش

رئیس سازمان میراث فرهنگی در مراسم افتتاحیه بزرگ‌ترین هتل ۵ ستاره کشور:

مجوز تأسیس ۱۲۵ هتل ۴ و ۵ ستاره صادر شده است

● **شرق:** هتل اسپیناس پالاس، بزرگ‌ترین هتل پنج‌ستاره کشور با حضور اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس‌جمهور، و مسعود سلطانی‌فر، رئیس سازمان میراث فرهنگی کشور، افتتاح شد. به گزارش «شرق»، در این مراسم، مسعود سلطانی‌فر، معاون رئیس‌جمهور و رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری شامگاه دوشنبه در آیین گشایش هتل اسپیناس پالاس اعلام کرد حدود ۱۲۵ هتل چهار و پنج ستاره از مرحله صدور مجوز گذشته‌اند و با پیشرفت فیزیکی تا ۹۵ درصد مواجه هستند؛ اتفاقی که در ۹۰ سال اخیر بی‌سابقه بوده است و گفت: اگر موفق شویم با کمک دولت، سیستم بانکی و صندوق توسعه ملی، در چهار و پنج سال آینده تسهیلات موردنیاز را تأمین کنیم، می‌توان ادعا کرد تمام تاریخ هتل‌سازی ایران از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۹۲ یک طرف و این دولت در طرف دیگر قرار دارد. سلطانی‌فر سپس از معاون رئیس‌جمهور درخواست کرد با اهتمامی که دارد، اوامر لازم را صادر کند تا از محل تسهیلات صندوق توسعه ملی، منابع مالی لازم برای تکمیل این پروژه‌ها تأمین شود. او یادآور شد: ایران درحال‌حاضر هزارو صد هتل به اضافه ۶۰۰ هتل‌آپارتمان دارد که از این میان، ۱۳۰ هتل چهار و پنج ستاره هستند که تلاش می‌کنیم کیفیت آنها را استانداردسازی کنیم. رئیس سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری همچنین گردشگری را موتور محرکی برای خروج ایران از رکود دانست و گفت: گردشگری گنج پنهانی است که ظرفیت دارد در دو برنامه ششم و هفتم توسعه، اقتصاد ایران را متحول کند. وی با اشاره به مصوبه اخیر دولت آمریکا گفت: تاکنون از سوی ۹ نشریه خارجی و سازمان بین‌المللی، ایران به عنوان مقصد اول گردشگری یا جزء پنج مقصد نخست پیشنهادی قرار گرفته است. این نشان می‌دهد مصوبه آمریکا تأثیر چندان جدی‌ای در صنعت گردشگری ایران نداشته باشد. سلطانی‌فر گفت: لبخند رئیس‌جمهوری از دو سال قبل با رویکرد مثبت و تعامل گسترده‌ای که به دنیا نشان داد، سبب شد صنعت گردشگری حیات جدیدی را آغاز کند و با وجود مشکلات پیش‌رو با حرکت‌های جهادگونه همه فعالان این بخش، کارنامه خوبی را از خود بر جای بگذارد. وی ادامه داد: رشد ۱۲درصدی ما در گردشگری که سه برابر میانگین جهانی آن در دو سال اخیر بود، مرهون مدیریت مقام معظم رهبری در مذاکرات هسته‌ای، تدبیر رئیس‌جمهوری و تلاش تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای و زحمات همه مجموعه گردشگری کشور بود. سلطانی‌فر در بخش دیگری از سخنانش اظهار کرد: برای فضای پساتحریم یک‌هزارو۵۰۰ پروژه پیشنهادی را در بسته پیشنهادی گردشگری برای ارائه به بخش خصوصی داخلی و بین‌المللی آماده کرده‌ایم که به‌تدریج ارائه خواهیم کرد. بر اساس این گزارش هتل اسپیناس پالاس ۷۵ هزار مترمربع زیربنا و ۱۲ سالن همایش و آمفی‌تئاتر با ظرفیت ۵۰ تا هزارو ۲۰۰ نفر، ۴۳ اتاق و دفتر کار و همچنین بیش از ۵۰۰ اتاق و سوئیت پذیرایی از مسافران و میهمانان به مساحت ۱۳۰ تا ۷۰۰ متر دارد که ۵۶ سوئیت آن پرزیدنتال است. هتل اسپیناس پالاس واقع در شمال غربی تهران با حدود ۱۵هزار مترمربع زمین در برگیرنده امکاناتی شامل مراکز اقامتی و ورزشی و پذیرایی، ۱۴ سالن اجتماع و یک کنسرت هال با ظرفیت دوهزارو ۵۰۰ نفر است.

دریچه

آخرین آمار دانش‌آموزان «اُتیسمی» و «دیرآموز» در کشور

● **ایلنا:** رئیس سازمان آموزش‌وپرورش استثنایی کشور، آخرین آمار دانش‌آموزان «اُتیسم» و «دیرآموز» در کشور را اعلام کرد. مجید قدمی، با اعلام آخرین آمار دانش‌آموزان مبتلا به اتیسم در کشور، گفت: درحال‌حاضر بیش از هزارو ۵۰۰ دانش‌آموز مبتلا به اتیسم در کشور داریم که از این تعداد امسال حدود ۴۰ نفر شناسایی شدند که البته این آمار به بالای ۸۰ نفر هم افزایش خواهد یافت. رئیس سازمان آموزش‌وپرورش استثنایی کشور با اعلام اینکه نزدیک به ۳۰ هزار دانش‌آموز در سنجش امسال، دیرآموز شناسایی شده‌اند، گفت: بچه‌های دیرآموز بین کم‌توان ذهنی و عادی هستند. قدمی با بیان این مطلب که درخواست ۸۰۰ مجوز استخدام را کرده‌ایم، گفت: سازمان با پدیده بازنشستگی همکاران روبه‌روست و به‌طور ویژه درخواست کردیم و پیگیر آن هم هستیم. از پنج‌هزارنفری که قرار است از طریق آزمون وارد آموزش‌وپرورش شوند، ۱۲۵ نفر وارد سازمان آموزش‌وپرورش استثنایی می‌شوند که این تعداد برای ما کم است. او با اشاره به اینکه به علت محدودیت نیروی انسانی، به‌ناچار از معلمان عادی و مازاد استفاده می‌کنیم که البته درست نیست، اظهار کرد: درست این است که لیسانس‌ها و فوق‌لیسانس‌های روان‌شناسی و علوم تربیتی را جذب کنیم.

گشت‌زنی در قشم، خوابگاه رؤیاهای یک دریا

دور افتاده

حامد توکلی: از هواپیما که پیاده می‌شوی، اولین چیزی که خودش را به‌وضوح نشان می‌دهد، سکوت است. ساختمانِ خلوت فرودگاه و چند تاکسیِ ساکت که راننده‌هایشان اصلا مثل مهرآباد جلوی آدم را نمی‌گیرند. کرایه‌ها ناچیزند و لباس‌ها ساده و آسمان، بلند و پرستاره. اینجا قشم است. جزیره بزرگ و زیبایی که در شیب فراموشی مدام بالا و پایین می‌رود. هزار قصه ناگفته و ناشنیده اینجا هست، از هزار قوم و قبیله بی‌آزار. مردمی که هر وقت کارت خبرنگاری را نشانشان می‌دهم، از برخوردشان تنها و تنها یک چیز را می‌شود به‌راحتی فهمید؛ اشتیاقی غم‌انگیز برای شنیده‌شدن.

قلمروی تاکسی‌های خالی

کنار خیابان که بایستید، تقریبا ۵۰ درصد ماشین‌ها پیش پایت بوق می‌زنند. بگذریم از تاکسی‌های رسمی که اغلب به رنگ سبز هستند، راننده‌های ماشین‌های شخصی هم مصرانه از تو تقاضا می‌کنند بگذاری تا یک جایی ببرندت. رسم بر این نیست که چند مسافر با چند مقصد متفاوت در یک تاکسی بنشینند. درست مثل کشورهای اروپایی هر تاکسی فقط یک مسافر را می‌برد و این مسافربری هم هزینه اندکی دارد. اکثر مسیرهای درون‌شهری را می‌توان با پنج هزار تومان ناقابل و به‌صورت دربست پیمود. به طور پیش‌فرض کسی انتظار ندارد این همه مسافرکش شخصی در شهر فعالیت کنند اما کافی است پای صحبت‌های چندتاشان بنشینید تا چیزهای عجیب بشنوید. نیما متولد بندرعباس است و با یک هیوندای آخرین مدل مسافرکشی می‌کند. یک فلاکس چای کنار دستش دارد و می‌گوید تا چند ماه پیش، لباس‌فروشی داشته اما بازار آن‌قدر خراب بود که مجبور شد بی‌خیال فروشندگی شود و با ماشین کار کند. این جمله «بازار خراب است» را همه جا می‌شنویم، در همه شهرهای کشور. انگار جمله‌ای رمزی است برای ناشکری یا وانمودکردن به اوضاع ناخوشایند. اما تکرارِ اغراق‌شده این جمله در قشم آدم را به فکر می‌اندازد. نیما می‌گوید بازار خراب است. دلیلش را می‌پرسم. جوابش این است که «بار نیست». بار نیست. این پاسخ را فقط از او نیست که می‌شنوم. بالغ بر چهار، پنج مسافرکش شخصیِ دیگر هم که با ماشین‌های شخصی‌شان در خیابان کار می‌کنند، همین را می‌گویند. از مسافرکشی راضی هستی؟ لبخند تلخی می‌زند. «باورت می‌شود تو دشتِ اولم هستی؟». نگاهی به ساعت می‌اندازم. چهار بعدازظهر است. دشت اول در ساعت چهار بعدازظهر، برای راننده‌ای که از ۱۲ ظهر به دنبال مسافر است.

«بار نیست» یعنی چه؟

حدود ۳۰ سال سن دارد و با صورت آفتاب‌سوخته، ادعا می‌کند کارش ساخت‌وساز است. ساخت‌وساز؛ یعنی پیمانکار هستی؟ «دلالیِ مصالح می‌کنم». چند وقت است دلالی می‌کنی؟ چهار، پنج ماه. پیش از این «شوتی» بود. شوتی یعنی کسی که از کشورهای حاشیه خلیج‌فارس جنس وارد می‌کند و این کار را خارج از چارچوب قوانین گمرکی انجام می‌دهد. نمی‌خواهم بگویم قاچاق، چراکه بسیاری از مردم قشم و مخصوصا روستاهای حومه آن، ده‌ها سال است که به بی‌آزارترین شکل ممکن مشغول این تجارت هستند و حالا با قوانین فعلی نام کارشان شده «قاچاق». جوان ۳۰ ساله‌ای که درحال‌حاضر کار ساخت‌وساز می‌کند، ادامه می‌دهد که نمی‌شد کار وارداتش را ادامه دهد. دلیلش را جویا می‌شوم. همان پاسخی را می‌دهد که همه می‌گویند. منظورم از همه، تمام کسانی‌اند که کارشان واردات بوده یا هست، و حالا به دلایل عجیب‌وغریب نمی‌توانند انجامش دهند. گویا چندسالی است که دریابانی و نیروهای گشت مرزی به‌شدت سخت‌گیری می‌کنند و قاچاق کار بسیار سختی شده. محمود هم همین را می‌گوید. او از اهالی روستای رمچاه است، روستایی که اغلب ساکنانش به زعمِ خود کار واردات می‌کنند و به زعمِ دولتی‌ها، قاچاقچیِ هستند. می‌پرسم آیا به دولت حق نمی‌دهد که جلوی این کار را بگیرد؟ سر به تأیید تکان می‌دهد. حق می‌دهد، اما مشروط. محمود که حالا در یک فست‌فود کار دلیوری می‌کند، می‌گوید این جلوگیری از قاچاق خوب بود اگر همه جا وجود داشت اما مشکل اینجاست که انگار این برخورد فقط در قشم است که به این شدت وجود دارد و همین مسئله باعث شده آن موجی از اجناس خوب که به قشم سرازیر می‌شد و دلیلِ رونقِ بازارِ شهر بود، حالا به طور کاملا سازمان‌یافته می‌رود سوی بوشهر. با کمی تردید یک نظریه مبهم ارائه می‌کند مبنی بر اینکه انگار کسانی می‌خواهند قشم از «موهبت» اجناس درجه یک محروم بماند و فرصت داشتن بازارهای خوب و پررونق با محوریت این اجناس نصیبِ جایی مثل بوشهر شود، نه قشم. یکی از محلی‌ها را راضی می‌کنم تا برای گشت‌زنی همراهم باشد. جاده خلوت و ساحلی تا روستای رمچاه را با موتورسیکلت طی می‌کنیم. چیزی به نیمه‌شب نمانده و هوا فوق‌العاده است. با موتورسیکلتِ کم‌صدایِ وارداتی با پلاک مناطق آزاد، چابک و بدون جلب‌توجه زیاد در کرانه پیش می‌رویم. گوشه‌ای در تاریکی متوقف می‌شویم. موتورسیکلت را بین بوته‌ها پارک می‌کنیم و خود را به ساحل می‌رسانیم. اینجا سکوت دریا را نباید اشتباه قرائت کرد. در کرانه‌های قشم نباید سکوت را با سکون و خلوتی اشتباه گرفت. کافی است کمی چشم‌ها را تیز کنید تا هر چند دقیقه یک بار در فواصل نسبتا طولانی، چراغ‌هایی را ببینید که به شکل علامت‌های رمزگونه خاموش و روشن می‌شوند. جلوتر می‌روم. چند ده متر آن‌سوتر یک تویوتای تک‌کابین رو به دریا پارک کرده که دو سرنشین در آن نشسته‌اند. چراغ‌هایش را سه بار روشن و خاموش می‌کند. رو به دریا می‌کنم. خیلی خیلی دورتر، غرق در تاریکی و وهمِ دریا، چراغی روشن و خاموش می‌شود. میانِ تویوتایِ دریافت‌کننده بار و قایقی که اجناس را می‌آورد، پیامی به‌وضوح ردوبدل شد. شاید معنی این پیام این است که موقعیت برای تخلیه بار مساعد است. کمی دور می‌شوم تا کسی متوجه حضورم نشود. قایق به حدود ۲۰۰ متری ساحل که می‌رسد، موتورش را خاموش می‌کند و با پارو خودش را به خشکی می‌رساند. یکی از سرنشین‌های وانت پیاده می‌شود و با قایقران دونفری بار را به تویوتا منتقل می‌کنند. هیچ صدایی شنیده نمی‌شود. انگار هزارسال است که این حرکات را تکرار می‌کنند. قایق خالی می‌شود و تا ۲۰۰ متری ساحل پارو می‌زند و موتورش را روشن می‌کند و می‌رود. خودمان را به موتورسیکلت می‌رسانیم. تویوتا چراغ‌خاموش راه می‌افتد و از شانه خاکی جاده بالا می‌رود و به جاده که می‌افتد، دنده را بالا می‌برد و سرعت می‌گیرد. نرسیده به روستای رمچاه، به‌راحتی از روبه‌روی پاسگاه می‌گذرد و در ازدحامِ عبورومرور روستا گم می‌شود.

همین پروسه را با کمی تفاوت نیز می‌توانید ببینید. در حالت دیگر، بار را در وانت خالی می‌کنند و قایق را می‌کشند توی خشکی و روی چرخ‌هایی که به وانت متصل هستند می‌گذارند و با خود می‌برند. در این حالت معمولا یک یا دو موتورسیکلت، مجموعه وانتِ پر از جنس و قایقِ خالیِ روی چرخ را اسکورت می‌کنند.

بااین‌همه اما قاچاق بسیار کم شده. عبارتِ تاریک و مبهمی در کلام محلی‌ها شنیده می‌شود؛ بست‌وبند. بعضی از بومی‌هایی که قایق‌های ضعیف ۵۰سی‌سی‌شان به جرم قاچاق ضبط شده، درباره واردکنندگان دیگری که با قایق‌های ۲۰۰ یا حتی ۳۵۰ سی‌سی کار قاچاق می‌کنند و به قول معروف ککشان هم نمی‌گزد، می‌گویند: «آنها بست‌وبند می‌کنند، چون همه خوب می‌دانند که قایقِ بالای ۸۵ سی‌سی فقط‌وفقط به درد یک کار می‌خورد:«قاچاق».

پیرمرد و دریا، پیرمرد و خلیج

اسمش علی است. نشسته روی زین موتور و همین چندساعت پیش با هم رفتیم ماهیگیری؛ ماهیگیری با گرگور. گرگور سبد فلزی بزرگی است که دیواره‌های توری دارد که می‌اندازند در آب و بعد از چندروز به وسیله جی‌پی‌اس برمی‌گردند و برش می‌دارند، به این امید که دست‌کم نیمی از آن پر از ماهی شده باشد. علی و همراهش به‌زحمت فراوان گرگورشان را بالا کشیدند و دیدیم که خبری نبود. تقریبا خالی‌خالی، اگر ۱۰، ۱۲ ماهی را بتوان به حساب آورد. حالا نشسته روی زین موتور و خسته و کوفته حرف می‌زند. بگذریم از هزینه بسیار زیادی که برای گرفتن پروانه صید باید به شیلات بپردازند، او بیشتر از لنج‌های ماهیگیری‌ای گله دارد که با پرداختن یک پول هنگفت به سازمان شیلات می‌توانند در آب‌های ایران ماهی بگیرند و تورهایشان با سوراخ‌های بسیار ریز، کاری با دریا کرده که تخمِ ماهی‌ها هم از بین رفته‌اند. می‌گوید انگار دیگر جایی برای ماهیگیرهای خرده‌پا نیست. از ماهیگیری غیرقانونی می‌پرسم. آن‌قدر سختگیری‌ها در این زمینه زیاد بوده که تقریبا هیچ ماهیگیری دیگر غیرقانونی کار نمی‌کند. اما دریا دیگر برای علی و رفقایش ارمغانی ندارد. از تورهای بی‌رنگی می‌گوید که با نخ‌های کلاف‌شده و نامرئی ماهیگیری ساخته شده‌اند و به شکلی بی‌رحمانه همه ماهی‌های صیدی و غیرصیدی را اسیر می‌کنند و دیگر چیزی برای ماهیگیرهای قانونی و گرگورکاری مثل او باقی نمی‌گذارند. بالغ بر ۱۰میلیون‌تومان برای مجوز صید پرداخته و حالا، نشسته روی زین موتورسیکلت ارزان‌قیمت و فرسوده‌اش، مرا با یکی از غم‌انگیزترین اصطلاحات بومی قشم درباره ماهیگیری آشنا می‌کند: «الان خیلی از بچه‌ها چند هفته می‌شود که شلوارشان خشک است».شلوار ماهیگیر اگر خشک باشد، یعنی به دریا نرفته. ماهیگیر اگر به دریا نرود، خبری از ماهی نیست و ماهیگیرِ بی‌ماهی یعنی مردی که وقتی وارد خانه می‌شود، شرمنده همسر و فرزندانش است. ماهیگیرِ بی‌صید، یعنی مرد غمگینی که از صبح تا ظهر و از ظهر تا شب به دریا خیره است و منتظر؛ منتظر خبرهای خوب. خبرهای خوب دریا. خبرهای خوب خلیج.

حرف آخر

اینها فقط چند تصویر مبهم و کم‌رنگند از فیلم طولانی آنچه در قشم می‌گذرد. در این گزارش کوتاه فقط‌وفقط دو نما از برخی مشکلات ماهیگیرها و آنهایی که به‌اشتباه قاچاقچی خوانده می‌شوند گفته شد. اگر بیشتر و عمیق‌تر در این جزیره دورافتاده بچرخیم، هزار قصه و روایت از محرومیت و فراموش‌شدگی و سوءتدبیر می‌بینیم. برای گفتن از روستاهایی که هنوز آب لوله‌کشی و آشامیدنی مناسب ندارند، برای روستاهایی که سازمان مناطق آزاد در برخورد با آنها یک‌باره قانون‌مدار شده و به‌خاطر فقدان پروانه ساخت با اختصاص برق به آنها مخالفت می‌کند، و برای روایت قصه فروشنده‌هایی که ساعت‌ها به ورودی بازار خیره می‌شوند و خریداری نمی‌بینند، باید صد دفتر سیاه کرد و صد حنجره درید تا شاید اتفاقِ خوبی بیفتد. اتفاق خوب هم چیز خاصی نیست. اتفاق خوب، فقط حتی شنیده‌شدن مشکلاتشان باشد.

خبر

آغاز به‌کار پلیس اطفال در پایتخت

● **شرق:** فرمانده انتظامی تهران بزرگ از آغاز به‌کار پلیس اطفال و نوجوانان برای اولین‌بار در کشور خبر داد. سردار حسین ساجدی‌نیا، در حاشیه مراسم آغاز به‌کار پلیس اطفال و نوجوانان، گفت: بحث راه‌اندازی پلیس تخصصی در رابطه با کودکان و نوجوانان از مدت‌ها قبل در فرماندهی انتظامی تهران بزرگ مطرح بود و دراین‌باره تحقیقات و کارهای کارشناسی مفصلی انجام شد. او گفت: هم‌زمان با تصویب و ابلاغ قانون جدید آیین دادرسی کیفری و به استناد ماده ۳۱ این قانون خوشبختانه زمینه راه‌اندازی این پلیس تخصصی مهیا شد و امروز شاهد آغاز به‌کار آن هستیم. ساجدی‌نیا با اشاره به آموزش‌های صورت‌گرفته و احراز مهارت‌های ویژه کارکنان این پلیس، گفت: نیروهای به کار گرفته‌شده، از کارشناسان ارشد زن و مرد متخصص در علوم اجتماعی، روان‌شناسی و نیز مشاوره هستند که به امور اطفال و نوجوانان بزهکار و بزه‌دیده رسیدگی می‌کنند. رئیس پلیس پایتخت، رسیدگی به آسیب‌های کودکان و نوجوانان، همچنین پیشگیری از وقوع جرائم در این سن و تفکیک جرائم کودکان و نوجوانان از بزرگسالان را یکی از اهداف این پلیس برشمرد و افزود: از آنجا که شالوده شخصیت کودکان و نوجوانان به صورت کامل شکل نگرفته و سوءاستفاده از آنها در این سن می‌تواند باعث بروز جرائم در بزرگسالی آنها شود، پلیس پایتخت با این اقدام سعی در جلوگیری از بروز آسیب‌های اجتماعی برای آنها که خود نوعی بزه‌دیده محسوب می‌شوند، دارد. به گفته ساجدی‌نیا در این زمینه از پلیس‌های زن که برخورد عاطفی‌تری با کودکان و نوجوانان دارند استفاده می‌شود تا کودکان و نوجوانان از حمایت قانونی بیشتری در برابر خطرات برخوردار شوند. وی با اشاره به آمار حداقلی جرایم صورت‌گرفته توسط کودکان و نوجوان در شهر تهران خاطرنشان کرد: تمامی کارکنان این پلیس تخصصی ضابط قضائی هستند و در کلانتری‌ها و پلیس‌های تخصصی پایتخت اقدامات خود را در زمینه رسیدگی به جرائم اطفال و نوجوانان دنبال خواهند کرد.

احتمال لغو پروانه یالثارات به‌خاطر توهین به مولاوردی

شرق: پس از توهین آشکار نشریه یالثارات به معاونت امور زنان و خانواده رئیس‌جمهور و اعلام شهیندخت مولاوردی مبنی بر شکایت از این رسانه، علی جنتی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، از رسیدگی به تخلف این رسانه خبر داد. وی در ادامه در پاسخ به سؤالی در خصوص انتشار مطلب توهین‌آمیز نسبت به معاون امور زنان رئیس‌جمهوری در یکی از هفته‌نامه‌ها و اقدامات وزارت ارشاد دراین‌خصوص، بیان کرد: این موضوع قرار است در جلسه آینده هیأت نظارت بر مطبوعات بررسی و رسیدگی شود. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ادامه داد: این هفته‌نامه تاکنون سه بار با تصمیم هیأت نظارت بر مطبوعات به دلیل تخلفات توقیف شده و با توجه به این مسئله امکان دارد در جلسه آینده، این هفته‌نامه به دلیل این تخلفات با تصمیم هیأت نظارت بر مطبوعات لغو پروانه شود. همچنین نزدیک هزار نفر از فعالان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مطبوعاتی در نامه‌ای به رئیس‌جمهور با اعلام حمایت از شهیندخت مولاوردی معاون امور زنان و خانواده، خواستار حمایت رئیس‌جمهور از ایشان شدند. در این نامه آمده است: «جناب آقای دکتر روحانی، ریاست‌محترم جمهوری اسلامی ایران/ با سلام و احترام/ چنانچه مستحضرید مردم ایران، خسته و آزرده از ادبیات زشت و زورمدارانه و بی‌اخلاقی‌های اقتدارگرایانه سیاسی که کشور را به آستانه فروپاشی اقتصادی و ارزشی کشانده بود، از پیشنهادات و برنامه‌های توسعه‌مدار جنابعالی که با ادبیات حقوقی و رسا در قالب شعارهای زیبا بیان می‌شدند، استقبال کردند. دولت تدبیر و توسعه در پرتو ادب و اخلاق توانست نور امیدی را برای تحقق آرزوهای دیرینه برابری‌خواهی و عدالت‌طلبی در قلب‌ها و اذهان هموطنان، به‌ویژه زنان، بتاباند و امید و انتظاری که برانگیختید شما را رئیس‌جمهور منتخب مردم کرد.

دقت حضرتعالی در انتخاب شایسته زن فرهیخته، توانمند و باتقوا و یکی از زنان حقوق‌دان برجسته کشور، سرکار خانم شهیندخت مولاوردی، از شناخت درست شما از فضای حاکم بر مطالبات معوق‌مانده زنان کشور حکایت می‌کرد. تلاش‌های بی‌وقفه این بانوی دردآشنا درجهت شناساندن جایگاه و مطالبات زنان به دولت در داخل و برقراری اعتماد بین دولت و مسئولان و تثبیت منزلت و مقام والای زنان ایرانی در خارج و روابط فرهنگی بین‌الملل مورد تأیید اکثریت زنان ایرانی است. جناب آقای رئیس‌جمهور، سخنرانی‌ها و نوشته‌های جنابعالی بیانگر این واقعیت است که شما نیز چون ما از صبوری و نجابت، قدرت مقاومت و تحمل زنان ایران‌زمین آگاهید، اما همه اینها که برشمردیم و می‌دانید و می‌دانیم دلیل آن نمی‌شود که از ظلم و ستم آشکار بر زنانی که در زیرمجموعه دولت کمر همت بر حل مسائل و مشکلات زنان بسته‌اند، غافل ماند. جناب آقای رئیس‌جمهور، از شما تقاضای مصرانه رسیدگی قانونی و پیگیری قضائی عاجل را در رابطه با این بی‌اخلاقی علیه دولت و مقام معاونت ریاست‌جمهوری در دولت اعتدال و تدبیر داریم. امید می‌رود، همان‌گونه که تاکنون پشتیبان برنامه‌های معاونت امور زنان و خانواده، در راستای استیفای حقوق و رفع تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌های موجود علیه زنان بودید، از این پس نیز بیش از پیش حامی این برنامه‌ها باشید، چراکه برقراری عدالت و اصلاح کشور را در ایجاد زمینه‌های ایمن برای بالندگی و رشد زنان، که بیش از نیمی از جمعیت کشورند، مؤثر می‌دانیم».

گفتنی است، معصومه ابتکار، رئیس سازمان محیط‌زیست نیز در صفحه شخصی خود، با گذاشتن پستی از شهیندخت مولاوردی حمایت کرده و عنوان کرده است: «خواهر گرانقدرم، بانوی متدین و حقوق‌دان، سرکار خانم مولاوردی، با قدرت به وظایف خود برای سربلندی بانوی ایرانی ادامه دهید که به گفته امام صادق(ع) بدزبانی و دریدگی آنان نشانه نفاق است. به علاوه از یاد نبریم این سخن پیامبر مکرم اسلام را که: «المراه ریحانه، ما اکرمهن الاالکریم و ما اهانهن الا اللئیم»؛ زن ریحانه است، کسی آنها را تکریم نمی‌کند، مگر انسان کریم و کسی به آنها توهین نمی‌کند، مگر انسان پست و فرومایه».

همچنین پایگاه خبری یالثارات در پاسخ به اعتراض اخیر معاون امور زنان رئیس‌جمهور، مجددا زبان به توهین گشوده و در تیتری گستاخانه مجددا با لحنی هتاکانه شهیندخت مولاوردی را مورد خطاب قرار داده است.

بهبودی هزاران کودک بر شما مبارک

درمان سرطان پر هزینه است و طی کردن مسیر بهبودی تنها با دسترسی به امکانات درمانی امکان‌پذیر است. ۷ دی روز کودکان بهبودیافته از سرطان محک است. در این روز با افتخار اعلام می‌کنیم که به پشتوانه حمایت و مشارکت نیکوکاران گرانقدر محک ۴۳۹۰ کودک مبتلا به سرطان بهبود پیدا کرده‌اند.
این روز را به خانواده بزرگ محک تبریک می‌گوییم.

اکنون ۱۳۵۸۶ فرزند محک با کمک شما در حال مبارزه با سرطان هستند.
تداوم کمک شما به بهبودی آنان منجر خواهد شد.

۰۲۱-۲۳۵۴۰ #۷۲۰×۲۳۵۴۰
شماره حساب بانک پارسیان: ۱۲۰۳-۸۱۰۴۴۴۹
شماره کارت: ۶۰۳۷-۹۹۱۱-۹۹۵۰-۰۵۹۰
از اینکه به ما کمک می کنید، سپاسگزاریم.

محک
مؤسسه خیریه حمایت از کودکان مبتلا به سرطان
mahak-charity.org